نگاهی به دین یهود

دین یهود یکی از ادیان مهم جهان است که دارای سابقه ای طولانی می باشد. آغاز این دین تقریباً به 2500 سال قبل باز می گردد. پیروان این دین خود را پیرو پیامبر الهی، حضرت موسی(علیه السلام)، می دانند. همچنین این قوم را به دلیل نسبت با حضرت یعقوب(علیه السلام)، "بنی اسرائیل" می گویند; "اسرائیل" لقب حضرت یعقوب(علیه السلام) بوده است.

تاریخ قوم یهود را می توان به چند دوره تقسیم نمود: 1. از حضرت ابراهیم خلیل(علیه السلام) تا حضرت موسی(علیه السلام)، دوره توقف چهارصد ساله در مصر;

2. از حضرت موسی(علیه السلام) تا شائول، دوره خلاصی بنی اسرائیل از عبودیت مصر و بعثت حضرت موسی(علیه السلام) در کوه سینا و چهل سال سرگردانی قوم در دشت;

3. از شائول تا تقسیم مملکت یهود که قریب 120 سال بود، شامل دوران ترقّی یهود تحت سلطنت حضرت داود(علیه السلام) و حضرت سلیمان(علیه السلام);

4. از تقسیم مملکت تا انتهای تألیف عهد قدیم که قریب 500 سال طول کشید، شامل وفات حضرت سلیمان(علیه السلام) و انقراض سلطنت اسرائیل;

5. از مراجعت از اسیری تا بعثت حضرت مسیح(علیه السلام);

6. ازانهدام اورشلیم به بعد که یهودیان در جهان پراکنده شدند;

7. تشکیل دولت اسرائیل درسرزمین فلسطین ازسال1944.( )

کتاب این قوم تورات یا عهد قدیم است. عهد قدیم در مقابل عهد جدید یا انجیل است; زیرا تورات یا "اسفار پنج گانه حضرت موسی(علیه السلام)" پیش از حضرت مسیح(علیه السلام) نوشته شده است.

اسفار پنج گانه یاپنج کتاب حضرت موسی(علیه السلام) عبارت است از: 1. ژِنِز یا سِفر تکوین تا استقرار عبرانیان در مصر;

2. جلای وطن یا سِفر خروج;

3. سِفر لاویان یا احکام صریح مذهبی;

4. سِفر اَعداد یا شرح نیروی مادی قوم;

5. سِفر تثنیه یا مکمّل کتاب های یاد شده قبل.( )

از نظر قرآن کریم، تورات کنونی تحریف شده است. این یکی از معجزات قرآن کریم است که در قرن هفتم میلادی، از جعل و تحریف تورات و انجیل خبر داده است. در آن روز، جز مؤمنان و بعضی از احبار و کشیشان هیچ کس این موضوع را باور نداشت، اما قرآن مکرّر بر این نکته تأکید کرد.( )

"تورات" در اصل، يك واژه عبری به معنای "شریعت و قانون" است. پس از نزول کتابی از طرف خداوند بر حضرت موسی بن عمران(علیه السلام)، این کتاب به این نام خوانده شد. گاهی نیز به مجموعه کتب عهد عتیق و گاهی به اسفار پنج گانه آن نیز گفته می شود.

مجموعه کتب یهود که "عهد عتیق" نامیده شده، مرکّب از تورات و چندین کتاب دیگر می باشد. تورات، که دارای پنج بخش است، به شرح پیدایش جهان و انسان و مخلوقات دیگر و بخشی از زندگی انبیای پیشین و حضرت

موسی بن عمران(علیه السلام) و بنی اسرائیل و احکام این آیین می پردازد.
کتب دیگر آن، که در واقع نوشته های مورّخان پس از حضرت موسی(علیه السلام) می باشد،شرح حالات پیامبران(علیهم السلام)، ملوك، پادشاهان و اقوامی است که پس از موسی بن عمران(علیه السلام) به وجود آمده اند.
ناگفته پیداست که غیر از اسفار پنج گانه تورات، هیچ یك از این کتب آسمانی نیست، خود یهود نیز چنین ادعایی ندارند و حتی زَبور حضرت داود(علیه السلام)، که آن را به نام مَزامیر می نامند، شرح مناجات و اندرزهای این پیامبر است.
اما در مورد اسفار پنج گانه تورات، قراین روشنی وجود دارد که نشان می دهد این ها نیز کتب آسمانی نیست، بلکه کتاب هایی تاریخی است که پس از حضرت موسی بن عمران(علیه السلام) نوشته شده; زیرا در آن ها شرح وفات حضرت موسی(علیه السلام) و چگونگی تدفین او و برخی حوادث پس از آن آمده است، به ویژه آخرین فصل "سِفر تثنیه" به وضوح نشان می دهد که این کتاب مدت ها پس از وفات حضرت موسی(علیه السلام) به رشته تحریر درآمده است.
علاوه براین، محتویات این کتب، که آمیخته با خرافات
فراوان و نسبت های ناروا به پیامبران(علیهم السلام) و نسبت
بعضی سخنان کودکانه به آن ها می باشد، گواه
دیگری برساختگی بودن آن هاست. شواهد
تاریخی نیز نشان می دهد که تورات
اصلی از میان رفت و بعدها
پیروان حضرت موسی(علیه السلام)
این کتاب ها را نگاشتند.( )

1ـ روابط بین الملل در آیین یهود یهودیان همانند بسیاری از ملت های معاصر خویش از قبیل یونانیان و رومیان خود را "نژاد برتر" می شمرند و هیچ ملتی را همتای خود نمی خوانند. آنان آیین یهود را نیز آیین انحصاری خویش می دانند و حتی برای گسترش آن در میان دیگر ملل تبلیغی ندارند. آن ها افراد غیر اسرائیلی را بر فرض آن که به آیین یهود درآیند، در ردیف بنی اسرائیل قرار نمی دهند.
بنابراین، در رفتار قوم یهود، تضاد با حقوق بین الملل به وضوح مشاهده می شود; یهودیان معتقد به برتری نژاد خویش می باشند و دیگر ملل را در خدمت خویش می انگارند.
آیات متعددی از قرآن کریم درباره یهود و قوم بنی اسرائیل است. بسیاری از اعمال و عقاید ناپسند این جماعت مورد سرزنش قرار گرفته; از جمله نژادپرستی آنان. علاوه بر قرآن کریم، تورات کنونی نیز به برتری جویی این گروه اشاره دارد.

2ـ نژادپرستی یهود از منظر قرآن کریم الف ـ یهود فرزندان و دوستان خاص خداوند:
"قُلْ یا اَیُّها الّذینَ هادوا اِن زَعَمتُم اَنَّکُم اَولیاءُ للّهِ مِن دونِ النّاسِ فَتَمنَّوُا المَوْتَ اِن کُنتُم صادِقینَ" (جمعه: 6); بگو: ای یهودیان، اگر گمان می کنید که (فقط) شما دوستان خدایید نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید، اگر

راست می گویید (تا به لقای محبوبتان برسید.)
خداوند متعال این ادّعای دروغین آنان را رد می کند و می گوید: همین که شما این قدر از مرگ وحشت دارید، دلیل بر آن است که در این ادعای خود صادق نیستید.
"مهم تر این که آیین خویش را تنها آیین حق دانسته و دیگران را پیروان خدایان دروغین و محکوم به نابودی و فنا می دانسته اند و حتی حاضر به انعقاد پیمان با مخالفان خود نبوده اند. از این جهت، کم ترین لطف و ترحّمی نسبت به آنان توصیه نشده و در مواقع جنگ، کم ترین حقوقی برای آنان قایل نبوده اند."( )
قرآن کریم در آیه ای دیگر، از زبان یهود و نصارا چنین می گوید: یهود و نصارا گفتند: ما فرزندان خدا و دوستان (خاص) او هستیم. بگو: پس چرا شما را در برابر گناهانتان مجازات می کند؟! بلکه شما هم بشری هستید از مخلوقاتی که آفریده; هر که را بخواهد (و شایسته بداند)، می بخشد و هر که را بخواهد (و مستحق بداند)، مجازات می کند. (مائده: 18)
در روایات اسلامی نیز در حدیثی از ابن عباس می خوانیم: پیغمبر(صلی الله علیه وآله) جمعی از یهود را به دین اسلام دعوت کردند و آن ها را از مجازات خدا بیم دادند. گفتند: چگونه ما را ازکیفر خدا می ترسانی، در حالی که فرزندان خدا و دوستان اوهستیم؟( )
همچنین درتفسیرمجمع البیان در ذیل آیه مورد بحث، حدیثی شبیه حدیث مزبور نقل شده است که جمعی از یهود در برابر تهدید پیامبر(صلی الله علیه وآله) به مجازات الهی گفتند: ما را تهدید مکن; ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم. اگر خشم بر ما کند همانند خشمی است که انسان نسبت به فرزند خود دارد; یعنی به زودی این خشم فرو می نشیند!"( )
با توجه به آیه شریفه، تنها یهود ادّعای دوستی و فرزندی خدا را نمی نمودند، بلکه مسیحیان نیز در این عقیده با یهود شریکند. شك نیست که آن ها خود را حقیقتاً فرزند خدا نمی دانستند، آنان تنها حضرت عیسی(علیه السلام) را فرزند حقیقی خدا می دانند و به آن تصریح دارند. ولی منظورشان از انتخاب این نام و عنوان برای خود، این بود که بگویند رابطه خاصی با خدا دارند و گویا هر که در نژاد آن ها و یا جزو جمعیت آن ها می شد بدون این که اعمال صالحی داشته باشد، از دوستان و گروه فرزندان خدا می گردید!
قرآن کریم با تمام این امتیازات موهوم مبارزه می کند و امتیاز هر کس را تنها در ایمان و عمل صالح و پرهیزگاری او می شمارد. از این رو، در این آیه، برای ابطال این ادعا چنین می گوید: "قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ." این مجازات نشانه بی اساس بودن ادعای آن هاست.( )
جُوزِف گِئِر از این که دین یهود در مقایسه با دیگر ادیان جهان دارای پیروان کم تری است، اظهار شگفتی می کند، با وجود آن که، دین یهود یك آیین جهانی بوده است. دلیل این موضوع همان امتیازات ویژه ای است که این گروه برای خود قایلند. وی می گوید: "شگفت آن که این مذهب توحیدی و آیین جهانی به علت حوادث تاریخی، به یك قوم خاص منحصر گردید; زیرا با سرنوشت این قوم مخلوط و مربوط شد، وگرنه می بایستی مقبول بسیاری از اقوام می گردید."( )
در منطق اسلام، تمام ملت ها در پیشگاه پروردگار برابر و یکسانند و هیچ کس بر دیگری برتری ندارد، مگر به تقوا; "انَّ أكرَمَكُم عِنْدَاللّهِ أَتقيكُم." (حجرات: 13)
قرآن مجید بهترین ملت را این گونه معرفی می نماید: شما بهترین امّتی بودید که به سود انسان ها خارج شده اید; امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب (به چنین برنامه و آیین

درخشانی) ایمان آورند، برای آنان بهتر است، (ولی تنها) عده کمی از آن ها با ایمانند و بیش تر آن ها فاسقند. (آل عمران: 110)

"بهترین امّت" از نظر قرآن کریم، کسانی هستند که "امر به معروف و نهی از منکر می کنند و به خدا ایمان دارند." و این خود می رساندکه اصلاح جوامع،چه دربعدداخلوچه دربعدبین المللی، بدون ایمان و دعوت به حق و مبارزه با فساد ممکن نیست.

ب ـ یهود; ملت برگزیده:

یکی از دلایل خودخواهی ملت یهود و اعتقاد آنان به برتری این است که آنان خود را تافته ای جدابافته می دانند ومعتقدند که گنه کاران ملّت یهود، فقط چند روز مجازات خواهند شد و سپس بهشت الهی تاابد در اختیار آنان خواهد بود.

این امتیازطلبی با هیچ منطقی سازگار نیست; زیرا هیچ تفاوتی در میان انسان ها از نظر کیفر و پاداش اعمال در پیشگاه خدا وجود ندارد.

قرآن کریم به یکی از گفته های بی اساس یهود که آنان را به خود مغرور ساخته و سرچشمه قسمتی از انحرافات آن ها شده است، اشاره کرده، می فرماید: و گفتند: هرگز آتش دوزخ جز چند روزی به ما نخواهد رسید. بگو: آیا پیمانی از خدا گرفته اید ـ پس خداوند هرگز از پیمانش تخلّف نمورزد ـ یا چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت می دهید؟ (بقره: 80)

"مگر یهود چه کرده بودند که می بایست تبصره ای به سود آن ها بر قانون کلی مجازات زده شود؟ به هر حال، آیه فوق با يك بیان منطقی، این پندار غلط را ابطال می کند و می گوید: این گفتار شما از دوحال خارج نیست: یاباید عهد و پیمان خاصی از خدا در این زمینه گرفته باشید ـ که نگرفته اید ـ و یا دروغ و تهمت به خدامی بندید!

از آیات مورد بحث استفاده می شود که روح تبعیض نژادی یهود، که امروز نیز در دنیا سرچشمه بدبختی های فراوان شده، از آن زمان در یهود بوده است و امتیازات موهومی برای نژاد بنی اسرائیل قایل بوده اند. متأسفانه بعد از گذشتن هزاران سال هم آن روحیه بر آن ها حاکم است و در واقع، پیدایش کشور غاصب اسرائیل نیز همین روح نژادپرستی است.

آن ها نه فقط در این دنیا برای خود برتری قایل هستند، بلکه معتقدند که این امتیاز نژادی در آخرت نیز به کمك آن ها می شتابد و گنه کارانشان بر خلاف افراد دیگر، تنها مجازات کوتاه مدت و خفیفی خواهند دید و همین پندارهای غلط، آن ها را آلوده انواع جنایات و بدبختی ها و سیه روزی ها کرده است."( )

در تفسیر مجمع البیان و تفاسیر دیگر، آمده است که مسلمانان و اهل کتاب، هر کدام بر دیگری افتخار می کردند. اهل کتاب می گفتند: "پیامبر ما پیش از پیامبر شما بوده و کتاب ما از کتاب شما سابقه دارتر است." مسلمانان هم می گفتند: "پیامبر ما خاتم پیامبران و کتابش آخرین و کامل ترین کتب آسمانی است. بنابراین، بر شما امتیاز داریم."

طبق روایت دیگری، یهود می گفتند: "ما ملت برگزیده ایم و آتش دوزخ جز روزهای معدودی به ما نخواهد رسید." و مسلمانان می گفتند: "ما بهترین امّت ها هستیم; زیرا خداوند درباره ما گفته است: "كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَة".( )

در بطلان ادعاهای مزبور، آیه ذیل نازل گردید: (فضیلت و برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست; هر کس بد کند کیفر داده می شود و کسی را جز خدا ولیّ و یاور خود نخواهد یافت. (نساء: 123)

همین ادعا ـ یعنی نبود عذاب برای قوم یهود ـ در کتاب تورات مشاهده می شود: "خداوند، رحمان و کریم است،

دیر غضب و بسیار رحیم، تا به ابد محاکمه نخواهد نمود و خشم راهمیشه نگاه نخواهد داشت، با ما موافق گناهان عمل ننموده و به ما به حسب خطایای ما جزا نداده است; زیرا آن قدر که آسمان از زمین بلندتر است، به همان قدر رحمت او بر ترسندگانش عظیم است. به اندازه مشرق از مغرب دور است و به همان اندازه گناهان ما را دور کرده است. چنان که پدر بر فرزندان خود رؤوف است، همچنان خداوند بر ترسندگان خود رأفت می نماید; زیرا جِبلّت ما را می داند و یاد می دارد که ما خاك هستیم."( )

همچنین در بخشی از تورات آمده است: "ارتداد ایشان (بنی اسرائیل) را شفا داده، ایشان را مجاناً دوست خواهم داشت; زیرا خشم من از ایشان برگشته است. برای اسرائیل مثل شبنم خواهم بود و او مانند سوسن ها، گل خواهد کرد و مثل لُبنان ریشه های خود را خواهد دوانید، شاخه هایش منتشر شده زیباییِ او مثل درخت زیتون و عطرش مانند لُبنان خواهد بود. آنانی که زیر سایه اش ساکن می باشند مثل گندم زیست خواهند کرد و مانند موها گل خواهند آورد"( )

ج ـ نجات دسته جمعی یهود:

از اعتقادات یهود این است که سعادت و نجات ابدی به صورت جمعی است، نه فردی! و مجرد انتساب به ذرّیه حضرت ابراهیم(علیه السلام) برای شخص، نجات جاودانی را تضمین می نماید. این توهّم باطل قرن های متمادی بر افکار یهود سایه افکنده بود و موجب شد آن ها را به صورت گناه کارترین مردم از نظر انحرافات اخلاقی و زشت کاری ها درآورد و در نتیجه، از طرف تمام اقوام و مللی که با آنان هم زیستی داشتند مورد تحقیر و اهانت قرار گرفتند.

خداوند این اندیشه گمراه کننده را مورد تعرض قرار داده و در ردّ آن آیات 168 و 169 سوره اعراف را نازل نموده که در بخشی از آن آمده است: "یهود می گویند: (اگر ما گنه کاریم) خداوند به زودی ما را می بخشد."( )

د ـ پول پرستی یهود: در تاریخ بشر، ملتی در پول پرستی و جمع آوری مال همچون یهود دیده نشده است. آن ها برای رسیدن به این مقصود تمام راه های مشروع و غیرمشروع را پیموده و تا حدّ پرستش با حرص و ولع خاص به جمع آوری مال پرداخته اند، تا جایی که حضرت عیسی مسیح(علیه السلام)، که خداوند او را برای هدایت بنی اسرائیل فرستاده بود، آنان را مورد خطاب قرار داده، می فرمود: "لاتَعبُدوا رَبَّینِ: اللّهَ والْمالَ";( ) دو پروردگار را نپرستید: خدا و پول را.

شاید این مسأله به طرز عقیده یهود، که خود را ملت برگزیده خدا می پندارند، ارتباط داشته باشد. بدین دلیل، می خواهند بر جهان استیلا داشته باشند و البته مال و ثروت از عوامل مهمی است که آن ها را به هدف و مقصود خود خواهد رسانید. شاید هم دلیل آن تفکر مادی این دین باشد که یهود بجز مظاهر زندگی مادی به چیز دیگری ایمان ندارند و زندگانی جاویدان سرای دیگر، از نظرشان بی مفهوم است.

قرآن در این باره می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید، با قومی که خداوند آن ها را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید، آن ها از آخرت مأیوسند، همان گونه که کفار از مردگان مدفون در قبرها مأیوس می باشند. (ممتحنه: 13)

با وجود این، در ابتدای ظهور اسلام، بعضی از یهودیان مدعی بودند که ثواب و پاداش روز رستاخیز مختص آن هاست. قرآن کریم در مورد صدق ادعایشان از آن ها خواست تقاضای مرگ کنند تا آنان را به نعیم خالص و خاص خدا برساند: "بگو اگر (آن چنان که مدعی هستید) سرای دیگر در نزد خدا مخصوص شماست نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید، اگر راست می گویید." (بقره: 94)

یهود با گفتن این سخنان که بهشت مخصوص ماست یا چند روزی بیش در آتش نمی سوزیم، می خواستند مسلمانان را نسبت به آیینشان دل سرد کنند. ولی قرآن پرده از روی دروغ و تزویر آنان برمی دارد; زیرا آن ها به هیچ وجه حاضر به ترك دنیا نیستند و این خوددلیل محکمی برکذب ادعای آن هاست. راستی،اگر انسان چنان ایمانی به سرای آخرت داشته باشد، چرا این قدر به زندگی این جهان دل ببندد وبرای وصول به آن مرتکب هزارگونه جنایت شود؟

در آیات بعد، قرآن مجید اضافه می کند:

"ولی آن ها هرگز به خاطر اعمال بدی که پیش از خود فرستاده اند، آرزوی مردن نخواهند کرد و خداوند از ستمگران آگاه است. آن ها را حریص ترین مردم، حتی حریص تر از مشرکان بر زندگی (این دنیا و اندوختن ثروت) خواهی یافت (تا آن جا) که هر یك از آن ها دوست دارد هزار سال عمر کند، در حالی که این عمر طولانی، او را از عِقاب خداوند باز نخواهد داشت و خداوند به اعمال آن ها بیناست." (بقره: 95 و 96)

خلاصه آن که در اندوختن مال و ثروت و قبضه کردن دنیا حریصند وانحصارطلب. آن هاحتی از مشرکان، که طبعاً می بایست در جمع آوری اموال از همه حریص تر باشند و باکی نداشته باشند که از چه راهی به دست آورند، حریص ترند. چنان به دنیا علاقه دارند که هر یك از آن ها دوست دارد هزار سال عمر کند.

"بی شك سرچشمه بسیاری از جنگ ها و خون ریزی ها در طول تاریخ بشر برتری جویی نژادی بوده است، مخصوصاً در جنگ جهانی اول و دوم، که بزرگ ترین رقم تلفات و ویرانی را در تاریخ به همراه داشت، عامل نژادپرستی آلمان ها یا حزب نازی، عامِل غیرقابل انکاری بود.

اگر بنا شود نژادپرستان جهان را رده بندی کنیم، بدون شك، یهود در رده های بالا قرار خواهند گرفت. هم اکنون کشوری را که آن ها به نام "اسرائیل" تشکیل داده اند، بر مبنای همین مسأله نژادپرستی تأسیس شده، چه جنایت های هولناکی که برای آن مرتکب شدند و چه جنایت های وحشتناکی که برای نگه داری آن مرتکب می شوند!

آن ها حتی آیین موسی(علیه السلام) را در نژاد خود محصور ساخته اند و اگر کسی از غیر نژاد یهود بخواهد این آیین را بپذیرد، برای آن ها جالب نیست. به همین دلیل، تبلیغ و دعوت به سوی آیین خود در میان اقوام دیگر نمی کنند.

همین وضع خاص آن ها سبب شده که در انظار جهانیان منفور گردند; چرا که مردم دنیا کسانی را که برای خود امتیازی بر دیگران قائل باشند، هرگز دوست ندارند. اصولاً نژادپرستی شعبه ای از شرك است و به این دلیل، اسلام شدیداً با آن مبارزه کرده و همه انسان ها را از یك پدر و مادر می داند که امتیازشان تنها به تقوا و پرهیزکاری است."( )

در تِلْمُود، که شرح تورات یا "عهد قدیم" است و مهم ترین کتاب "آداب و تعالیم" یهود به شمار می رود، آمده است:

"1. امتیاز ارواح یهود از غیر یهود به این است که ارواح یهود جزئی از خداست; همچنان که پسر جزئی از پدر است. ارواح یهود، پیش خدا نسبت به ارواح دیگران عزیز است; زیرا ارواح غیریهود، ارواح شیطانی و شبیه به ارواح حیوانات است. نطفه غیریهودی مانند نطفه دیگر حیوانات است.

2. بر فرد یهودی لازم است تمام کوشش خود را مصروف جلوگیری از حیات و پیشرفت دیگر ملت ها نماید تا قدرت مطلقه تنها برای آن ها باشد ... پیش از آن که یهود بر همه ملت ها پیروز شود، لازم است جنگ به حالت

خود باقی باشد.
3. یهودی پیش خدا، از ملائکه بالاتر است. هرگاه غیریهودی، یهودی را بزند مثل این است که عزّت الهی را زده و مستحق مرگ خواهد بود. اگر یهودی آفریده نشده بود، برکت از زمین می رفت و باران نمی بارید و خورشید آفریده نمی شد.
ـ فرق میان انسان و حیوان مانند فرق میان یهودی و دیگر ملت هاست. نطفه ای که دیگر ملت ها از آن آفریده می شوند، نطفه چهارپاست.
ـ ملت های دیگر، مانند سگ هستند. اعیاد مقدسه برای آن ها و برای سگ ها آفریده نشده است. سگ از غیر یهودی بالاتر است; زیرا در اعیاد جایز است به سگ ها غذا دادن، اما به غیر یهودی جایز نیست.
ـ هیچ گونه خویشاوندی میان یهود و غیریهود نیست; زیرا آن ها به خرها شبیه ترند تا به انسان ها. خانه های غیر یهود پیش یهودیان، به منزله طویله حیوانات است. غیریهود، خوك های نجسی هستند که برای خدمت یهودیان آفریده شده اند.
4. افراد صالح غیریهودی را بکش و بر یهودی حرام است که غیریهودی را از مرگ و یا چاهی که افتاده نجات بدهد، بلکه سزاوار است که جلوی آن را با سنگ بگیرد.
5. بر اسرائیلی ها، کشتن و غصب کردن و دزدی نمودن مال غیر اسرائیلی جایز، بلکه واجب است.
6. املاك غیریهود مانند مال متروك است; یهودی حق دارد آن را تملّك نماید.
7. خداوند به یهودیان اجازه داده است که فراورده های غیریهودی را مالك شوند.
8. کشتن افراد مسیحی از اموری است که لازم است از ناحیه یهودیان عملی گردد.
9. ما تنها ملت برگزیده خدا در زمین هستیم... خداوند به خاطر لطفی که به ما داشته است، حیواناتی از جنس انسان، که عبارت از سایر ملل باشند، برای ما آفریده و آن ها را مسخّر ما ساخته است; زیرا خداوند به خوبی می دانسته است که ما نیازمند به دو حیوان هستیم: یك نوع حیوان لال; مانند چهارپایان و پرندگان، و یك نوع (حیوان) ناطق; مانند مسیحی ها، مسلمان ها، بودایی ها و سایر ملل از شرق و غرب. آن ها را به خاطر خدمت گذاری ما آفریده است و ما را در زمین متفرق ساخته است تا پشت های آنان را لگدکوب کرده و زمام اختیار آنان را در دست داشته و از فنون آنان برای منافع خود بهره برداری نماییم.
به همین جهت است که بر ما واجب است دختران زیبای خود را به ازدواج پادشاهان، وزرا و بزرگان درآوریم و فرزندان خود را میان پیروان مذاهب دیگر داخل کرده تا در صورت مقتضی، آن ها را وادار به جنگ نموده، قدرت نهایی را در دست داشته و بهره برداری کامل از آن ها نموده باشیم."( )

3ـ اعمال یهود نسبت به اسلام عدم پذیرش اسلام توسط یهود در ابتدای بعثت، موجب دشمنی میان مسلمانان و آنان گردید. همچنین یهودیان می دیدند که پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) با تبلیغ رسالتش، الفت و برادری در دل های مردم ایجاد می کند و چنان توده واحد و یکپارچه ای از آن ها می سازد که ممکن است قدرت و حکم روایی آنان را تهدید کند. بدین روی، به مخالفت با پیغمبر(صلی الله علیه وآله) برخاستند. قرآن کریم بعضی از نیّات آنان را در مبارزه با اسلام آشکار کرد تا مسلمانان از آسیبشان بر حذر بمانند.
در این جا، به بعضی از اعمال آنان اشاره می شود: الف ـ محاصره اقتصادی: گروهی از یهودیان برای منصرف کردن مسلمانان از آیین خود، اقدام به کار جدیدی نمودند. آن ها با خودداری از پرداخت هرگونه دِیْن یا امانت و یا انجام

معاملاتی که بر ذمّه آن ها بود، برای افرادی که به دین مقدّس اسلام مشرف می شدند، مشکل اقتصادی ایجاد می کردند و به آن ها می گفتند: حقوقی که شما بر ما داشتید، پیش از اسلام بود و اکنون که مسلمان شده اید، این حقوق منتفی و باطل گردیده است. قرآن در این باره می فرماید: "و در میان اهل کتاب (از نصارا)، کسانی هستند که اگر ثروت زیادی به رسم امانت به آن ها بسپاری، به تو باز می گردانند; و برخی دیگر از اهل کتاب (از یهود)، کسانی هستند که اگر یك دینار هم به آنان بسپاری، به تو باز نمی گردانند، مگر تا زمانی که بالای سر آن ها ایستاده (و بر آن ها مسلط) باشی. این بدان روست که می گویند: ما در برابر امیّین (غیریهود)، مسؤول نیستیم. و بر خدا دروغ می بندند، در حالی که می دانند (این سخن دروغ است.)" (آل عمران: 75)

گروهی از مردمان عصر جاهلیت پیش از اسلام، کالایی را به یهودیان فروختند و پس از فروش کالا، مسلمان شدند. هنگامی که پول کالا را از آنان مطالبه نمودند، یهودیان گفتند: نزد ما امانت و دِینی نسبت به شما نیست; زیرا شما آیینی را که بر آن بودید، ترك کردید. آن ها ادعا کردند که این دستور در کتابشان آمده است. می گفتند: "ما اهل کتاب هستیم و پیامبر و کتاب آسمانی در میان ما بوده است. بنابراین، اموال دیگران برای ما احترامی ندارد." این مطلب به قدری نزد آنان مسلّم بود که جنبه اعتقادی و مذهبی به خود گرفته بود.

یهود می گفتند: "ما در تصرف و غصب اموال عرب مجاز و مأذون هستیم; زیرا آنان مشرکند و پیروی از مرام موسی ندارند."( )

ب ـ فتنه انگیزی در میان مسلمانان: یکی از یهودیان به نام شاس بن قیس، که پیرمردی تاریك دل و در کفر و عناد کم نظیر بود، روزی از کنار مجمع مسلمانان می گذشت، دید جمعی از طایفه اَوس و خَزْرج، که سال ها با هم جنگ های خونینی داشتند، در نهایت صفا و صمیمیت گرد هم نشسته، مجلس اُنسی به وجود آورده اند و آتش اختلافات شدیدی که در جاهلیت در میان آن ها شعلهور بود، به کلّی خاموش شده است.

از دیدن این صحنه، بسیار ناراحت شد و با خود گفت: اگر این ها تحت رهبری محمد(صلی الله علیه وآله) از همین راه پیش بروند، موجودیت یهود به کلّی در خطر است. در این حال، نقشه ای به نظرش رسید: به یکی از جوانان یهودی دستور داد به جمع آن ها بپیوندد و حوادث خونین بُغاث را ـ محلی که جنگ شدید اوس و خزرج در آن نقطه واقع شد ـ به یاد آن ها بیاورد و آن حوادث را پیش چشم آن ها مجسّم سازد.

اتفاقاً این نقشه، که با مهارت آن جوان یهودی پیاده شد، مؤثر واقع گردید و جمعی از مسلمانان از شنیدن این جریان به گفتوگو پرداختند و حتی بعضی از افراد طایفه اَوس و خَزْرَج یکدیگر را به تجدید آن صحنه ها تهدید کردند.

چیزی نمانده بود که آتش خاموش شده دیرین، بار دیگر شعلهور گردد. خبر به پیامبر(صلی الله علیه وآله) رسید. فوراً با جمعی از مهاجران به سراغ آن ها آمدند و با اندرزهای مؤثر و سخنان تکان دهنده خود، آن ها را بیدار ساختند.

وقتی جمعیت سخنان آرامبخش پیامبر(صلی الله علیه وآله) را شنیدند، از تصمیم خود برگشتند، سلاح ها را بر زمین گذاشتند، دست در گردن هم افکندند، به شدّت گریه کردند و دانستند این از نقشه های دشمنان اسلام بوده است. و صلح، صفا و آشتی بار دیگر کینه هایی را که می خواست زنده شود، شستوشو داد.

در این هنگام چهار آیه 98 ـ 101 از سوره آل عمران نازل شد. در دو آیه نخست، یهودیانِ اغواکننده را نکوهش می کند و در دو آیه بعد، به مسلمانان هشدار می دهد: "بگو ای اهل کتاب، چرا به آیات خدا کفر میورزید؟! و خدا گواه است بر اعمالی که انجام می دهید. بگو ای اهل کتاب، چرا افرادی را که ایمان آورده اند از راه خدا باز می

دارید و می خواهید این راه را کج سازید، در حالی که شما (به درستیِ این راه) گواه هستید؟! خدا از آنچه انجام می دهید، غافل نیست; ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر از گروهی از اهل کتاب (که کارشان نفاق افکنی و شعلهور ساختن آتشِ کینه و عداوت است) اطاعت کنید، شما را پس از ایمان، به کفر باز می گردانند و چگونه ممکن است شما کافر شوید، با این که آیات خدا بر شما خوانده می شود و پیامبر او در میان شماست؟! و هرکس به خداتمسك جوید، به راهی راست هدایت شده است."

ج ـ شبهه افکنی در میان مسلمانان: دشمنان اسلام، به خصوص یهود، برای دور ساختن مسلمانان از هیچ کوششی فروگذار نبودند; حتی درباره یاران نزدیك پیامبر(صلی الله علیه وآله) نیز چنین طمعی داشتند که بتوانند آن ها را از اسلام بازگردانند و مسلّماً اگر می توانستند در یك یا چند نفر از یاران نزدیك پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)نفوذ کنند، ضربه بزرگی بر اسلام وارد می شد و برای تزلزل دیگران نیز زمینه کاملاً مساعدی فراهم می گردید. بعضی از مفسّران نقل کرده اند: جمعی از یهود کوشش داشتند افراد سرشناس و مبارزی از مسلمانان پاك دل چون مَعاذ و عَمار و بعضی دیگر را به سوی آیین خود دعوت کنند و با وسوسه های شیطانی از اسلام بازگردانند. این آیه نازل شد و به همه مسلمانان در این زمینه اخطار کرد: جمعی از اهل کتاب (از یهود) دوست داشتند شما را گمراه کنند. (اما آن ها باید بدانند که نمی توانند شما را گمراه سازند،) آن ها گمراه نمی کنند مگر خودشان را و نمی فهمند. (آل عمران: 69)( )

د ـ مبارزه یهود برای تغییر عقیده مسلمانان:

خداوند در قرآن می فرماید: "بسیاری از اهل کتاب از روی حسد ـ که در وجود آن ها ریشه دوانده ـ آرزو می کردند شما را پس از اسلام و ایمان، به حال کفر بازگردانند، با این که حق برای آن ها کاملاً روشن شده است. شما آن ها را عفو کنید و گذشت نمایید تا خداوند، خود (فرمان جهاد) بفرستد. خداوند بر هر چیزی تواناست." (بقره: 109)

بسیاری از اهل کتاب،به ویژه یهود، تنهابه این قناعت نمی کردند که خود آیین اسلام را نپذیرند، بلکه اصرار داشتند مؤمنان نیز از ایمانشان بازگردند و انگیزه آن ها در این کار، چیزی جز حسد نبود.

بنابراین، دستور مزبور یك دستور مبارزاتی است که به مسلمانان داده شده تا در برابر فشار شدید دشمن در آن شرایط خاص، از سلاح "عفو و گذشت" استفاده کنند و به ساختن خویشتن و جامعه اسلامی بپردازند و در انتظار فرمان خدا باشند.

مسلمانان، حتی در آن زمان، آن قدر قوّت و قدرت داشتند که عفو و گذشت نکنند و به مقابله با دشمنان بپردازند، ولی برای این که دشمن ـ اگر قابل اصلاح است ـ اصلاح شود، خداوند نخست دستور "عفو و گذشت" می دهد. به تعبیر دیگر، در برابر دشمن، هرگز نباید خشونت نخستین برنامه باشد، بلکه اخلاق اسلامی ایجاب می کند که نخستین برنامه "عفو و گذشت" باشد; اگر فایده نداشت، آن گاه متوسّل به خشونت شوند.( )

4ـ اعمال یهودیان نسبت به مسیحیان با وجود این که آیین یهود از بدو پیدایش، مبتنی بر تبلیغ و توسعه طلبی نبوده و تنها به قوم یهود و بنی اسرائیل اختصاص داشته، به همین دلیل، جنگ و تعرّض به اقوام دیگر در آن پیش بینی نشده بوده است. ولی یهود به این عنوان که "قوم برگزیده خدا" هستند و نژادشان بر دیگر نژادها برتری دارد، از هیچ گونه کینهورزی و فتنه انگیزی دریغ ننموده اند و در هر جا که سکونت داشته اند، ملتی ستیزه جو و خراب کار به شمار آمده اند و تا آن جا که قدرت داشته اند در زجر و آزار و اعدام پیروان ادیان دیگر می کوشیده اند و از هرگونه حرکت فکری و دینی با کمال قساوت ممانعت می کرده اند و پیغمبران الهی(علیهم

السلام) را که آنان را به راه راست دعوت می نمودند، به قتل رسانیده اند و در شکنجه و آزار پیروان انبیا، نهایت کوشش به عمل می آوردند.
داستان حضرت مسیح(علیه السلام) و حوادث رقّت بار زندگی آن پیغمبر بزرگ و شکنجه و آزاری که حواریون آن حضرت از قوم یهود دیدند و سرانجام آوارگی پیروان آیین مسیح(علیه السلام)، نموداری از رفتار قساوت بار یهودیان و تعصّبات جنایت آمیز آنان می باشد. مسیحیان تا زمانی که آیین مسیحیت از طرف دولت روم به رسمیت شناخته نشده بود، همواره در زیر شکنجه و آزار یهودیان و حکومت یهودی به سر می بردند.
تنها در طلیعه قرن چهارم میلادی بود که به موجب فرمانی که در سال 311 م. از سوی امپراتور روم صادر شد، مسیحیان آزادی مختصری یافتند و از شکنجه و تعصّبورزیِ علنی یهودیان نجات پیدا کردند.
یهودیان، حتی پس از آن که قدرت و استقلال سیاسی خود را بر اثر همین تعصّبات و فتنه جویی ها از دست دادند و شیرازه اجتماعشان از هم پاشیده شد، باز دست از تحریکات خصمانه و بدرفتاری نسبت به مخالفان، به ویژه مسیحیان، برنداشتند و در فرصت های مناسب، فتنه هایی به پا کردند و کشتارهایی به راه انداختند.
در زمان هِرْقَل، امپراتور روم، با وجود این که مذهب رسمی حکومت، مسیحیت بود، یهودیان در اَنْطاکِیه، فتنه خونینی کردند و با وضع فجیعی، اسقف بزرگ شهر را قطعه قطعه نمودند، در شهر صُور، پایتخت فِنیقی ها، والی شهر را به قتل رسانیدند و سپس با یهود فلسطین هم داستان شده، قرار بر آن گذاشتند که شبانه بر شهر صُور حملهور شوند و مسیحیان را قتل عام نمایند. ولی چون توطئه آنان عقیم ماند و سپاهیان روم طبق اطلاع قبلی، از هجوم وحشیانه آنان جلوگیری به عمل آوردند، یهودیان، که از خشم، حالت سبعیّت پیدا کرده بودند، به سوی دیرها و کلیساهای اطراف شهر سرازیر شده، آن ها را با خاك یکسان و دهات مجاور را به خاك و خون کشیدند.
در یکی از جنگ ها، که میان دو دولت ایران و روم درگرفته بود، یهودیان هشتادهزار اسیر مسیحی را از ایرانیان خریدند و از روی کینه و انتقام، همه را مثل گوسفند سربریدند.
گویند: نقشه این جنگ از طرف یهودی ها بوده و ایرانیان به تحریك یهود دست به این جنگ خونین زدند.
در عصر امپراتوری نِیْرون یهودی ها در شهر قدس فتنه ای به پا کردند و فرماندار شهر را کشتند و آشوبی به راه انداختند که بر اثر آن از طرف امپراتور رومیان شهر قدس محاصره و در سال 70 م. یهودیانِ قدس قتل عام شدند و معابد یهود ویران و کَهَنه و رؤسای مذهبیشان به وضع فجیعی کشته شدند. همین حادثه باعث جنبش یهودی ها شد و حسّ انتقام جویی آنان را بیش از پیش تشدیدکرد وموجب جنگ ها و خونریزی های فراوانی گردید.
تا آن که در خلال قرن چهارم میلادی، یکی از پادشاهان ایران یهود را در صورت وفاداری و کمك به ایرانیان، وعده آزادی داد و دیری نپایید که بر اثر خیانت و تمرّد، مورد غضب پادشاه ایران واقع شدند; عده ای مقتول و جمعی محبوس و گروهی تبعید و مورد شکنجه قرار گرفتند.
در عصر حاضر نیز جنایات و تجاوزات و توطئه های تجاوزکارانه صهیونیسم بین المللی بر همه مکشوف و اغراض و مقاصد شوم آن ها علیه مللِ غیریهودی، کاملاً روشن گردیده است; تا آن جا که ایادی این حزب متعصّبِ ضدانسانی در بیش تر مراکز بین المللی رخنه کرده و در بیش تر خراب کاری ها و تشنجات و کشتارهای عمده جهان، از عوامل مؤثر محسوب می شوند.
یهودی ها در جنگ های جهانی دست داشتند و پس از جنگ نیز روی اصل کینه توزی شبکه های جاسوسی بین المللی را به نفع استعمارگران اداره می نمودند و این حقیقت ننگین با دستگیر شدن یکی از عناصر خطرناك این باند که ریاست شبکه جاسوسی کشور را به عهده داشت، فاش گردید. وی اعتراف نمود که بنابر معاهده سرّی، که

در سال 1947 میلادی در مورد تشکیل دولت اسرائیل بین دولت امریکا و صهیونیست ها منعقد شده بود، یهودی ها انجام این وظایف را در قبال کمك امریکا به عهده گرفتند و از آن به بعد شبکه جاسوسی امریکا را اداره می کنند.
دولت امریکا نیز در مقابل خوش خدمتی آن ها، به وعده خود وفا نمود و سرانجام، "صهیونیسم" توانست بخشی از فلسطین را اشغال و بالغ بر یك میلیون مسلمان فلسطینی را از خانه و وطن خود آواره کند.( )
از جمله مظاهر ننگین تعصّبات مذهبی یهودیان، می توان به کشتار فجیع مسیحیان یمن به دست حکومت یهودیِ آن سرزمین اشاره کرد. در این کشتار هولناك، دَه ها هزار نفر از مسیحیان با وضع فجیعی به قتل رسیدند و در آتش سوزانیده شدند.
قرآن کریم نیز به شکنجه، آزار و قتل مسیحیان توسط یهودی ها اشاره دارد: مرگ و عذاب بر شکنجه گران صاحب گودال (آتش) باد; گودال هایی پر از آتش شعلهور، هنگامی که (یهود) در کنار آن نشسته بودند و آنچه را نسبت به مؤمنان (مسیحی) انجام می دادند، با خونسردی تماشا می کردند! (بروج: 5 ـ 8)
در این که این ماجرا مربوط به چه زمانی و مربوط به چه قومی است و آیا این یك ماجرای خاص و معیّن بوده و یا اشاره به ماجراهای متعددی از این قبیل در مناطق گوناگون جهان دارد، در میان مفسّران ومورّخان گفت وگوست. معروف تر از همه مربوط به ذُونُواس، آخرین پادشاه حِمْیر در سرزمین "یمن" می باشد.
ذُونُواس، که آخرین نفر از سلسله گروه "حِمْیَر" بود، به آیین یهود درآمد و گروه "حِمیر" نیز از او پیروی کردند. او نام خود را "یوسف" نهاد و مدتی بر این منوال گذشت. سپس به او خبر دادند که در سرزمین نجران،درشمال یمن، هنوزگروهی برآیین نصرانیت باقی هستند. هم مسلکان ذونواس او را وادار کردند که اهل نجران را مجبور به پذیرش آیین یهود کند. او به سوی نجران حرکت کرد و ساکنان آن جا را جمع نمود و آیین یهود را بر آن ها عرضه داشت و اصرار کرد که آن را پذیرا شوند، ولی آن ها ابا کردند.
ذونواس دستور داد خندق عظیمی کندند و هیزم در آن ریختند و آتش زدند. گروهی را زنده زنده به آتش سوزاند و گروهی را با شمشیر کشت و قطعه قطعه کرد; به گونه ای که عدد مقتولان و سوختگان به بیست هزار نفر رسید. این کوره های آدم سوزی، که به دست یهود به وجود آمد، احتمالاً نخستین کوره های آدم سوزی در طول تاریخ بوده است. آن ها مؤمنانِ مسیحی را وادار می کردند دست از ایمان خود بردارند و هنگامی که با مقاومت آنان روبه رو می شدند، آن ها را در این کوره های آدم سوزی انداخته، به آتش می کشیدند! گروهی هم با کمال خونسردی نشسته بودند و صحنه های شکنجه را تماشا می کردند و لذّت می بردند که این خود نشانه نهایت قساوت آن هاست. بعضی نیز گفته اند: این گروه مأمور بازجویی و اجبار مؤمنان مسیحی به ترك مذهب حق بودند.
در این گیر و دار، یك تن از نصارای نجران فرار کرد و به سوی روم و دربار قیصر شتافت و از ذونواس شکایت کرد و یاری طلبید. قیصر گفت: سرزمین شما از من دور است، اما نامه ای به پادشاه حبشه می نویسم. او مسیحی و همسایه شماست. از او می خواهم شما را یاری دهد. سپس نامه ای نوشت و از پادشاه حبشه انتقام خون مسیحیان نجران را خواست.
مرد نجرانی نزد سلطان حبشه نجاشی، آمد و ماجرا را بازگفت. نجاشی از شنیدن این داستان سخت متأثّر گشت و از خاموشی شعله آیین مسیح(علیه السلام)در سرزمین نجران افسوس خورد و تصمیم به انتقام شهیدان گرفت. لشکریان حبشه به جانب یمن تاختند و در یك پیکار سخت، سپاه ذونواس را شکست دادند و گروه بسیاری از

آنان را کشتند و طولی نکشید که مملکت یمن به دست نجاشی افتاد و به صورت ایالتی از ایالات حبشه درآمد.( )
جان ناس در مورد رفتار یهودیان نسبت به مسیحیان می گوید: رابطه یهودیان و مسیحیان از ابتدا خصمانه بوده است; زیرا از قرون اول میلادی به بعد، ربّانیون و احبار یهود منکر مسیح بود و او را طرد می نمودند، گرچه پیروان عیسی تا حدی همیشه مساعی جمیله مبذول می داشتند.( ) ضدیت یهود با حضرت مسیح(علیه السلام) در فرازهایی از انجیل منعکس شده است.( )

5ـ اعمال یهودیان نسبت به هم نوعان خود خداوند در قرآن کریم، به سرگذشت یهود و برخورد غیرانسانی آن ها با اسیران یهودی، که بر خلاف تعالیم کتاب تورات به اسارت گرفته می شدند، اشاره می کند: و به خاطر آورید هنگامی را که از شما پیمان گرفتیم که خون یکدیگر را نریزید و همدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید، سپس شما اقرار کردید و (بر این پیمان) گواه بودید. اما این شما هستید که یکدیگر را می کشید و جمعی از خودتان را از سرزمینشان بیرون می کنید و در گناه و تجاوز، به یکدیگر کمك می نمایید (و این ها همه نقض پیمانی است که با خدا بسته اید)، در حالی که اگر بعضی از آن ها به صورت اسیر نزد شما بیایند، فدیه می دهید و آنان را آزاد می سازید، با این که بیرون ساختن آنان بر شما حرام است. آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی (تورات) ایمان می آورید و به بعضی کافر می شوید؟! برای کسانی از شما که این عمل (تبعیض در میان احکام و قوانین الهی) را انجام دهند، جز رسوایی در این جهان چیزی نخواهد بود و روز رستاخیز به شدیدترین عذاب ها گرفتار می شوند. و خداونداز‌آنچه انجام می دهید غافل نیست.( )
طایفه "بنی قُریظه" و طایفه "بنی نَضیر"، که هر دو از طوایف یهود بودند و با هم قرابت نزدیك داشتند ـ قریظه و نظیر همانند اَوْس و خَزْرَجْ، دو برادر بودند که از هر کدام طایفه ای به وجود آمد ـ برای منافع دنیا با یکدیگر به مخالفت برخاستند. بنی نضیر به طایفه خزرج که از مشرکان مدینه بودند، پیوستند و بنی قریظه به طایفه اوس، و در جنگ هایی که میان آن دو قبیله روی می داد، هر یك از این ها طایفه هم پیمان خود را کمك می کرد و از طایفه دیگر می کشت. اما هنگامی که آتش جنگ فرو می نشست، همه یهود جمع مشدند و دست به دست هم می دادندتاازطریق پرداخت "فدیه"، اسیران خود را آزاد کنند و در این عمل به حکم تورات استناد می کردند، در حالی که اولاً، اوس و خَزْرج هر دو مشرك بودند و کمك به آن ها جایز نبود. ثانیاً، همان قانونی که دستور فدیه را داده بود، دستور خودداری از قتل را نیز صادر کرده بود.
یهود همانند اقوام لجوج و نادان دیگر، از این اَعمال ضد و نقیض فراوان داشتند. قرآن مجید یهود را در برابر اعمال ضد و نقیض و تبعیضشان در میان احکام خدا، شدیداً سرزنش کرده و به اشد مجازات تهدید نموده است، به خصوص که آن ها احکام کوچك تر را عمل می کردند، اما در برابر احکام مهم تر ـ یعنی تحریم ریختن خون یکدیگر و آواره ساختن هم مذهبان از خانه و دیارشان ـ مخالفت می کردند.
در حقیقت، آن ها تنها برای دستوراتی ارج قایل بودند که از نظر زندگی دنیا به نفعشان بود، اما آن جا که منافعشان اقتضا می کرد، خون یکدیگر راهم می ریختند، ولی چون احتمال اسارت برای همه وجود داشت، برای نجات از اسارتِ احتمالی آینده، از دادن "فدیه" برای آزاد ساختن اسیران مضایقه نداشتند.( )

6ـ جنگ نزد یهود زمانی که بحث "جنگ در ادیان" را ملاحظه می کنیم، هیچ جنگی در قساوت و شدت همانند "جنگ در دین یهود" نیست. یهود بر اساس شریعت خود، در طول تاریخ، به جنگ و خون ریزی فراوان می

پرداخته اند و در این راه، به اطفال و زنان نیز رحم نمی کرده اند و خود را "ملّت برگزیده خدا" می دانند.( )
یهود، رهبران تخریب و نابودی در این عالم بوده اند. یکی از بزرگان یهود به نام ارنِسْت رینان عقیده دارد: "وقتی عدل در عالم تحقق پیدانکند، پس بهتراست که کل عالم تخریب گردد." یکی دیگر از بزرگان یهود می گوید: "ما یهود نیستیم مگر آقای عالَم و فاسدکننده عالم، ایجادکننده فتنه در عالم و جلّاد عالم باشیم."( )
قرآن کریم یهود و مشرکان را در یك ردیف قرار می دهد و آنان را دشمن ترین افراد نسبت به مسلمانان معرفی می نماید: "به طور مسلّم، دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان را یهود و مشرکان خواهی یافت. و نزدیك ترین دوستان به مؤمنان را کسانی می یابی که می گویند: ما نصارا هستیم. این بدان روست که در میان آن ها، افرادی عالِم و تارك دنیا هستند و آن ها (در برابر حق) تکبر نمورزند." (مائده: 12)
تاریخ اسلام به خوبی گواه این حقیقت است; زیرا در بسیاری از نبردهای ضداسلامی، یهود به طور مستقیم دخالت داشته اند و از هیچ گونه کارشکنی و دشمنی خودداری نکرده اند. افراد بسیار کمی از آن ها به اسلام گرویده اند، در حالی که در غزوات اسلامی، مسلمانان را کم تر مواجه با مسیحیان می بینیم و نیز افراد زیادی از آن ها را مشاهده می کنیم که به صفوف مسلمانان پیوسته اند.
این مقایسه بیش تر درباره یهود و مسیحیان معاصر پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) است; زیرا یهود با این که دارای کتاب آسمانی بودند، به دلیل دل بستگی بیش از اندازه به مادیات، در صف مشرکانی قرار گرفته بودند که از نظر مذهبی با آن ها هیچ اشتراکی نداشتند. در ابتدا، یهودیان مبشّران اسلام محسوب می شدند و انحرافاتی همانند "تثلیث" نداشتند، اما دنیاپرستی شدید آن ها را به کلی از حق بیگانه کرد، در حالی که مسیحیان آن عصر چنین نبوده اند.
البته مسیحیان قرون بعد نسبت به اسلام و مسلمانان، مرتکب جنایاتی شدند که دست کمی از یهود نداشت; جنگ های طولانی و خونین صلیبی در گذشته و تحریکات فراوانی که امروز از ناحیه استعمار کشورهای مسیحی بر ضد اسلام و مسلمانان می شود، چیزی نیست که بر کسی پنهان باشد.
اما عجیب این است که یهودیان همه این جنگ طلبی ها را به استناد تورات انجام می دهند. به عنوان نمونه، در متن تورات چنین می خوانیم: "چون به شهری نزدیك آیی تا با آن جنگ نمایی، آن را برای صلح ندا کن و اگر تو را جواب صلح بدهد و دروازه ها را برای تو بگشاید، آن گاه تمام قومی که در آن یافت شوند به تو جزیه دهند و تو را خدمت نمایند، و اگر با توصلح نکرده، با تو جنگ نمایند، پس آن را محاصره کن; و چون یَهُوَه ـ خدایت ـ آن را به دست تو بسپارد، جمیع ذکورانش را به دم شمشیر بکُش، لیکن زنان و اطفال و بهایم و آنچه در شهر باشد ـ یعنی تمام غنیمتش ـ را برای خود به تاراج ببر و غنایم دشمنان خود را که یَهُوَه ـ خدایت ـ به تو دهد، بخور. به همه شهرهایی که از تو بسیار دورند که از شهرهای این امّت ها نباشند، چنین رفتار نما. اما از شهرهای این امت هایی که یَهوه ـ خدایت ـ را به ملکیّت می دهد، هیچ ذی نفسی را زنده مگذار، بلکه ایشان را ... چنان که یهوه ـ خدایت ـ تو را امر فرموده است، بالکل هلاك ساز."( )همچنین در تورات می خوانیم: "یَهُوه، خدای ما، او (سرزمین سیحون و مَلك حَشبون) را به دست ما تسلیم نموده، او را با پسرانش و جمیع قومش زدیم و تمامی شهرهایش را در آن وقت گرفته، مردان و زنان و اطفال هر شهر را هلاك کردیم که یکی را باقی نگذاشتیم، لیکن بهایم را با غنیمت شهرهایی که گرفته بودیم برای خود به غارت بردیم."( )
و در جای دیگر آمده است: "پس یهوه، خدای ما، عَوْج ملك باشان و نیز تمامی قومش را به دست ما تسلیم نموده، او را به حدی شکست دادیم که احدی از برای وی باقی نماند و در آن وقت، همه شهرهایش را گرفتیم و

شهری نماند که از ایشان نگرفتیم ... و آن ها را بالکل هلاك کردیم; چنان که با سیحون و مَلك حَشَبون کرده بودیم. هر شهر را با مردان و زنان و اطفال هلاك ساختیم و تمامی بهایم و غنیمت شهرها را برای خود به غارت بردیم."( )
و نیز آمده است: "و هر آنچه در شهر بود، از مرد و زن و جوان و پیر، حتی گاو و گوسفند و الاغ را به دم شمشیر هلاك کردند."
و در جای دیگری از تورات می خوانیم: "و می گویم که من تا ابد الآباد زنده هستم. اگر شمشیر برّاق خود را تیز کنم و قصاص را به دست خود گیرم، آن گاه از دشمنان خود انتقام خواهم کشید و به خصمان خود مکافات خواهم رسانید. تیرهای خود را از خون مست خواهم ساخت و شمشیر گوشت را خواهد خورد. از خون کشتگان و اسیران با رؤسای سروران دشمن، ای امّت ها با قوم او آواز شادمانی دهید; زیرا انتقام خون بندگان خود را گرفته است و از دشمنان خود انتقام کشیده."( )
در این میان، قرآن کریم عده ای از یهودیان را ستایش می نماید; همان هایی که از غرور، خودپرستی و تکبر خودداری می نمایند و همواره حقیقت را مدّ نظر دارند: "آن ها همه یکسان نیستند; از اهل کتاب، جمعیتی هستند که (به حق و ایمان) قیام می کنند و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را می خوانند در حالی که سجده می نمایند; به خدا و روز واپسین ایمان می آورند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند و در انجام کارهای نیك، پیشی می گیرند و آن ها از صالحانند. و آنچه از اعمال نیك انجام دهند، هرگز کفران نخواهد شد (و پاداش شایسته آن را می بینند.) و خدا از پرهیزگاران آگاه است." (آل عمران: 113 ـ 115)
و به این ترتیب، قرآن از این که نژاد یهود را به کلی محکوم کند و یا خون آن ها را کثیف بشمرد، خودداری کرده و تنها روی اعمال آن ها انگشت می گذارد و با تجلیل و احترام از افرادی که به اکثریتِ فاسد نپیوستند و در برابر ایمان و حق تسلیم شدند، به نیکی یاد می کند و این روش اسلام است که در هیچ موردی، مبارزه اش رنگ نژادی و قبیله ای ندارد و تنها بر محور عقاید، اعمال و رفتار می گردد.

پاورقیها: 19ـ ر. ك. به: ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج 2، ص 472 / عفیف عبدالفتاح طباره، پیشین، ص 11 به بعد.

14ـ همان، کتاب یوشع نبی، باب 14: 4 ـ 7

18ـ زین العابدین قربانی، اسلام و حقوق بشر، چاپ پنجم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1375، ص 321 ـ 322

13ـ عهد عتیق، کتاب مزامیر، باب 103: 8 ـ 15

16ـ عفیف عبدالفتاح طیّاره، پیشین، ص 87

15ـ ر. ك. به: عفیف عبدالفتاح طباره، یهود از نظر قرآن، ترجمه، علی منتظمی، تهران، بعثت، 53، ص 113 و 114

/ ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج 6، ص 432

17ـ ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج 1، ص 357

1ـ امام خمینی(رحمه الله)، صحیفه نور، ج 15، ص 75

11ـ ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج 1، ص 324 ـ 325

12ـ همان، ج 4، ص 140 / مجمع البیان، ج 3، ص 175

10ـ جوزف گِئر، حکمت ادیان، ترجمه و تألیف محمّد حجازی، تهران، کتابخانه ابن سینا، 1373، ص 139

20ـ ر. ك. به: ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج 2، ص .463

27ـ ر. ك. به: ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج 1، ص 331 ـ 332

29ـ ر. ك. به: وهبة الزحیلی، پیشین، ص 45، به نقل از: الخطر الیهودی

28ـ ر. ك. به: وهبة الزحیلی، آثار الحرب، چاپ چهارم، دمشق، دارالکفر، 1992،ص 45 به نقل از:دکتر هرتس(خاخام بزرگ انگلستان)،فی الفکرالیهودی.

25ـ ر. ك. به: انجیل متی، 5: 11 ـ 12; 7: 15; 12: 34 ـ 38; 23: 12 / احمد شلبی، مقارنة الادیان: المسیحیه، قاهره، مکتبة النهضة العربیة، 1993، ص 32

24ـ جان ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ سوم، تهران: پیروز، 1354، ص 371

22ـ عباسعلی عمید زنجانی، اسلام و همزیستی مسالمت آمیز، تهران، دارالکتاب الاسلامیة، 1344، ص 19 ـ 23

23ـ ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج 26، ص 334 ـ 339 به نقل از: علی بن ابراهیم قمی، تفسیر، ج 2، ص 414

21ـ ر. ك. به: همان، ج 1، ص 398 ـ 401

2ـ ر. ك. به: علی اکبر دهخدا، فرهنگ دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، 1373، ج 14، ماده "یهود".

26ـ بقره:84 ـ 85

3ـ ر. ك. به: همان، ج 5، ص 6240، ماده "تورات".

30ـ31ـ32ـ33ـ تورات، سِفر تثنیه، باب بیستم:10ـ18 /باب 2:33ـ35 /باب 3: 3ـ7 / باب 32: 41ـ44

34ـ ر.ك.به: احمد شلبی، مقارنة الادیان الیهود، قاهره: مکتبة النهضة العربیة، 1992. ص 118ـ119

35ـ وهبة الزحیلی، پیشین، ص 45

4ـ همانند سوره نساء: 64 / سوره مائده: 14، 15 و 41

5ـ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1366، ج 2، ص 310، به نقل از: الهدی الی دین المصطفی; الرحلة المدرسیة: رهبر سعادت; و قرآن و آخرین پیامبر

6ـ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(رحمه الله)، فلسفه حقوق، جزوه آموزشی، ص 240

7ـ ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج 4، ص 331، به نقل از: تفسیر فخر رازی، ج 11، ص .192

8ـ فصل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، بیروت، دارالمعونه للطباعة و النشر، 1986. ج 3، ص 272 ـ 273

9ـ ر. ك. به: ناصر مکارم شیرازی، پیشین. ج 4، ص 329